

## بهره دوم

### شعر فارسی در دو قرن هفتم و هشتم

درم ریختن دستگاہهای بزرگ حکومتی خوارزمشاهی و غوری ادامه سنت قدیم و ضعف تدریجی آن در آغاز قرن هفتم، که نخستین بوسیله خوارزمشاهان آل اتسز و دومین بوسیله مغولان انجام گرفته بود، اثری چندان در وضع شعر درباری ایران نداشت زیرا این هردو خاندان نسبت بشعر و شعرا و تمرکز ادب در دربارهای خود کار مهمی انجام نداده بودند. در همان احوال چنانکه می دانیم شعر از دربارها بخانقاهها و به محافل علما و خاندانهای ریاست نیز راه یافته بود، و اگر چه حمله مغول جمع این قوم را نیز پریشان کرد لیکن انتقال گروهی از عارفان و عالمان مشرق و نواحی ایران بسر زمینهای مجاور کشور تا حدی جبران مافات می نمود. علاوه بر همه اینها حکومتهای کوچک حای شعر فارسی که در داخل یا خارج از ایران مقارن حمله مغول بر جای مانده بودند، و نیز حکومتهای دیگر که در دوران ایلخانان یا پس از آنان تاحمله تیمور در ایران دائر شده بود، غالباً به پیروی از سنت سنتیه پیشین حمله علم و ارباب ذوق و هنر را بنحوی از آنحاء در ظل حمایت و عنایت نگاه می داشتند.

وقتی این احوال را بر این حقیقت که از استادان آغاز قرن هفتم در گیرودار حمله مغول گروهی جان بدر برده و بادامه کار خود و تربیت شاگردان سرگرم بوده اند، بیفزائیم، بدین نتیجه می رسیم که در دو قرن هفتم و هشتم هنوز سنت استادان قدیم متروک

نشده بود و اگر فتوری می‌بایست در شعر راه یابد تدریجی بود، و چنین نیز بوده است. نخستین مطلبی که در شعر این دوره باید بدان توجه داشت، آنست که: شعر فارسی جنبهٔ نیرومند درباری خود را تا حدی از دست داد زیرا چنانکه می‌دانیم حکومت اصلی و مرکزی ایران در این عهد غیر فارسی زبان بود و طبعاً بزبان و ادب فارسی التفاتی و عنایتی نداشت. بدین ترتیب طبعاً شعر و نثر در دربارهای اصلی و مراکز بزرگ حکومت کمتر مورد توجه بود و بلکه بیشتر در دربارهای کوچک ناپایدار باقی ماند و باین کیفیت بازار شعر و ادب از رونق و رواج افتاد و نظم و نثر پارسی بیشتر جنبهٔ عمومی یافت تا درباری، لیکن با همهٔ این احوال نباید تصور کرد که شعر مدحی بالمره درین عهد ضعیف شد زیرا چنانکه در محل خود خواهیم گفت سرودن قصائد مدحی هنوز درین دوره از جمله کارهای اساسی غالب شاعران زمان بود. اما از طرف دیگر کم رونق شدن شعر درباری و رواج اشعاری که بیشتر جنبهٔ ذوقی یا عرفانی داشت از یک حیث سودمند و از جهت دیگر تا درجه‌ی زیان آور بود: فایدهٔ آن رها کردن شاعر از قیود خشک ادبیات درباری و سرگرم ساختن او بامور ذوقی و ابتکار و «اختراع» بوده است، و زیان آن برداشتن قیدهای دشوار ادبی برای شاخص شدن در عالم شعر و ادب میان شاعران متعددی که داوطلب ورود بدربارها می‌شدند.

با این حال همچنانکه گفته‌ایم، سنتهای ادبی باحملهٔ مغول یکباره متروک نگردید و بوسیلهٔ استادان آغاز قرن هفتم و شاگردان و تربیت شدگان آنان چندگاهی ادامه یافت و بتدریج رو بضعف و سستی نهاد.

شعر مدحی یا شعر درباری چنانکه در بادی امر تصویری شود با حملهٔ مغول بالمره از میان رفت بلکه ضعیف شد و درین ضعف مدتها باقی ماند، و حتی گروهی از گویندگان بزرگ این عهد، که گاهی غزل هم ساخته‌اند، بالاخص قصیده سرایان مداحند مانند اثیرالدین اومانی، بدر جاجرمی، مجد همگر، رکن صاین، ابن یمین، سلمان ساوجی؛ و برخی دیگر در عین آنکه در رشته‌های دیگر

شعر مشهور شده‌اند، از سرودن اشعار مدحی غافل نمی‌نشستند زیرا این امر وسیله سودمندی برای ارتزاق آنان بوده‌است و گاه شاعران از آن‌گزیری نداشتند؛ اما در میان شاعران این عهد کسانی را می‌یابیم که اگر چه مهارت آنان در قصیده سرایی مسلم است، مانند سیف‌الدین محمد فرغانی چنانکه در شرح حال او خواهیم دید، از درافتادن در «اصطبل ثناخوانی» خودداری می‌کردند و زبان قلم را از آرایش مدح برکناری داشتند.

بهر حال نکته‌ی که مسلماً باید بدان توجه داشت آنست که بر اثر ضعف شعر درباری طبعاً از رواج قصیده سرایی، که در دوره‌های پیشین نوع طراز اول از انواع شعر فارسی بود، کاسته شد و حتی قصیده سرایان بزرگی هم که درین دوره پیدا شده و باقصاید مدحی ارتزاق نموده‌اند، درین نوع از شعر تابع روش قدما بوده و مثلاً همت آنان مصروف و منحصر بود بر استقبال قصائد معروف سنائی و انوری و خاقانی و ظهیر و اثیر اخصیکتی و مجیر و نظایر آنان، و بهمین نسبت هم سبک شعرای قصیده‌گوی قرن هشتم متمایل بوده است بشیوه قصیده سرایان بزرگ او اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری که پیش ازین درباره آنان سخن گفته‌ایم. این پیروی از سبک شعرای مقدم طبعاً بتکرار مضامین آنان و حتی با استفاده مستقیم از قوالب لفظی که متقدمین بکار می‌بردند، منجر می‌شد و بدین سبب است که هر جستجوکننده تیزبین هنگام مطالعه در آثار قصیده سرایان قرن هفتم و هشتم خود را مواجه با تکرارهای پیاپی در بحور و اوزان و قوافی و مطالب و مضامین قصاید استادانی از عهد انوری ببعد می‌بیند و گاه باسانی متوجه می‌شود که در جریان این تکرارها دسته‌هایی از قصائد در حالت سیر نزولی هستند یعنی در هر دوره‌ی نسبت بدوره ما قبل بنقصانهایی باز می‌خورد و شاهد سستی‌ها و فترتهایی در فکر و کلام گویندگان زمان است.

ساختن قصائد مصنوع، قسمنامه‌ها، التزامات مختلف که گاه در هر بیت از یک قصیده عدد آنها به سه و چهار می‌رسد، انتخاب ردیفهای مشکل، و عبارت ساده‌تر پیچیدن در ظواهر کلام که طبعاً راهی است برای فرار از معنی سخن، امری متداول و عموم است

مگر آنکه شاعران توانایی مانند سعدی در این میان، با ذهن خلاق و استعداد کم نظیر و ذوق مستقیم بجای پیروی از دیگران با ایجاد قصائدی کاملاً تازه توفیق یابند. اما این خلاقیت استثنائی و دور از اشتغال اکثر شاعران یا شعر دوستانست و اگر برای نمونه بدسته بندی قصائد در کتاب مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی توجه کنیم نحوه این اشتغال بر ما روشن می شود. وی قصائدرا در کتاب مونس الاحرار بدین تقسیمات منقسم می دارد: توحید، نعت محمد مصطفی (ص)، حکمت و موعظه، و صفیات، مصنوعات، تقسیمات، سؤال و جواب، تجنیسات و مکررات، مسمطات، ملزومات، توشیحات و محذوفات، مربعات، قسمیات، اشعار مقفی، مردّف، مرثی، و چنانکه می بینیم جز سه چهار نوع که بموضوع و مطلب قصاید بستگی دارد باقی بظاهر و قالب ارتباط می یابد. درین قصاید استعمال لغات و ترکیبات وافر عربی امری رایج بود و گاه درین راه کار بمبالغه می کشید، درعین آنکه شعرا بایراد تعبیرات جدید و مضامین دقیق و صنماً استعمال صنایع مختلف در اشعار توجه روزافزون داشتند. اگرچه درین میان گاه کسانی چون مجد همگر و سعدی در قصاید خود باقتفاء شیوه استادان قدیم سخنان سهل و روان دارند ولی کسانی دیگر چون رکن دعوی دار و سعید هروی و سراجی و فرید احوال و نجیب جرفادقانی و سیراج قمری و حسن متکلم و بدر چاچی و رکن صاین و خواجو و سلمان شیوه استادان آخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم را بشدت دنبال می کنند و در التزام ردیفهای دشوار و معانی باریک و بکار بردن استعارات و تشبیهات دقیق دیریاب اصرار می ورزند.

بهمان نسبت که در قرن هفتم و هشتم قصیده از ردیف اول شعر

غزل

فارسی بعقب می رفت، غزل راه پیشرفت می سپرد، اعم از غزلهای

عاشقانه و عارفانه. پیش ازین درباره نوع شعر غنائی، خاصه غزل در ادب فارسی تا

اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم سخن گفته ایم. در اواخر قرن ششم با آنکه هنوز دوره

کمال و اعتلای قصیده در شعر فارسی بود، توجه بغزل فزونی گرفته بود چنانکه کمتر

دیوانی از شاعران آن روزگار را خالی از غزل‌های متعدد شیوای دلپذیر می‌توان یافت که غالب آنها را چاشنی عرفان جلوه خاص می‌بخشد.

وقتی بابتدای سده هفتم هجری برسیم دونوع از غزل را در راه کمال قطعی می‌یابیم یکی غزل عاشقانه و دیگر غزل عارفانه که اگرچه هنوز در زیر سیطره غزل عاشقانه بود ولی براهی می‌رفت که لامحاله با استقلال می‌کشید.

درست در آغاز قرن هفتم در غزل‌های شاعران چیره دستی از قبیل کمال الدین اسمعیل و همعصران او رقت خاصی در معانی و لطافتی تمام در الفاظ مشاهده می‌کنیم. این غزلهای اگرچه بر مذاق عشاق سروده می‌شد لیکن از شوریدگی حال عارفان نیز در آنها جلوه‌یابی می‌توان یافت. اما غزل عرفانی آغاز قرن هفتم را بتمام و کمال باید در دیوان شاعر شوریده نیشابوری، عطار، یافت.

بدین ترتیب در قرن هفتم دوراه برای غزلسرایان بزرگ هموار شده بود: نخست راه غزل عاشقانه لطیف و دوم راه غزل‌های عرفانی حاد و پراز شوق و جذبه و حال. راه نخستین بوسیله سعدی بکمال رسید. وی در غزل‌های خود با زبان شیرین و سخن لطیف و بیان سهل و مضامین مبتکر و تازه و متنوع مهارت و استادی را بغایت قصوی رسانید و کاری را که از رودکی شروع شده و با ظهور ظهیر و مجیر و کمال اسمعیل رونق و کمالی تمام یافته بود، بنهایت کشانید چنانکه بعد از او هیچکس درین شیوه جای وی را نگرفت و همه کوشیده‌اند که از او پیروی کنند و غزل‌های او بارها در همه ادوار بعد از وی بوسیله استادان بزرگ مورد استقبال قرار گرفت و حتی در حیات او شاعرانی که بغایت از وی دور می‌زیسته‌اند، مانند سیف الدین محمد فرغانی ساکن آقسرای روم، با استقبال آنها مبادرت می‌جسته و این کار را نوعی از کمال می‌شمرده‌اند.

در آن حال که غزل عاشقانه لطیف با الفاظ نرم و گیرای خود در قرن هفتم و هشتم، دنبال قافله‌ی که سعدی سالار آن بود بسیر خود ادامه می‌داد، شیوه‌ی که عطار در غزل عرفانی ایجاد نموده بود هم دنبال می‌شد و این دنباله روی در سخن چند شاعر منجر

بوصول بمراحل از کمال و حتی ابداع شیوه‌های نو می‌گردید. از جمله این گویندگان بزرگ یکی فخرالدین عراقی صاحب لمعاتست که اشعار پرسوز و پراز شوق او در شعر عرفانی بانی تازه گشود. غزلها و حتی ترکیبها و ترجیعها و قصیده‌های او بامعانی بلند عرفانی و بسی از تعبیرات و کنایات و رمزهای معمول میان عرفا و متصوفه همراه با احساسات و عواطف گرم ملاحظه می‌شود.

در همان روزگاران که عراقی مانند بسی دیگر از ایرانیان از بیم مغول و ویرانکاریها و کشتارهای آن قوم در هندوستان و آسیای صغیر و مصر و شام سرگردان بود، شاعری دیگر که همراه پدر و خاندانش بقونیه سفر کرده و همانجا مانده و چند سالی زودتر از عراقی از قید حیات دشوار قرن هفتم خلاص شده بود، یعنی جلال الدین محمد بلخی رومی، در ساختن غزلهای شیوای عرفانی دنبال کار عطار را گرفت و سرآمد غزلگویان عرفانی در تمام ادوار ادب فارسی گردید. دیوان کبیر او که بنام دیوان شمس مشهور شده مشحونست بمعانی بلند که گاهی بلخنی عاشقانه ولی همواره با آرمانها و اندیشه‌های خالص عرفانی سروده شده و بسیاری از آنها صرفاً معنی عرفانی دارند و همگی بایان بسیار فصیح دل‌انگیز کم نظیری که در گرمی و گیوایی با آتش سوزان میباند، همراهند.

باز در روزگاری مقارن با عهد مولوی و عراقی، یعنی در همان سالها که آسیای صغیر یکی از مهمترین مراکز تجمع علما و ادبا و عرفای ایرانی شده بود، عارف بلند مقام دیگری بنام سیف الدین محمد فرغانی در غزلهای خود و همچنین در قصائد غزائی که غالباً در جواب قصائد معروف استادان پیشین ساخته، بذکر معانی عرفانی عمیق در وجوه مختلف مبادرت نموده است. از میان غزلهای سیف فرغانی بعضی در جواب غزلهای معاصر او سعدیست و او باین معاصر بلند مقام خود بدیده احترام می‌نگریست و قدر مقام بلندش را در شعر بنیکی می‌شناخت.

تا قسمت بزرگی از قرن هفتم غزلهای عارفانه و عاشقانه جز در سخن بعضی از شاعران که چاشنی از عرفان پذیرفته بودند، از یکدیگر جدا بود ولی از این پس بر اثر

نفوذ شاعران بزرگ غزلگوی قرن هفتم خاصه سعدی و مولوی و عراق گویندگانی که بنزلسرای متمایل بودند، و نیز بر اثر ورود قطعی شعر بخانقاهها و همچنین در نتیجه تحولی که در تربیت متصوفه و عرفارخ داده و بشیوع تصوف علمی و سیطره کامل مشرب عرفان در ادب فارسی منجر شده بود، دو نوع غزل عارفانه و عاشقانه با هم در آمیخت و ازین آمیزش شیوه‌ی نو در غزل بظهور پیوست. درین شیوه از طرفی افکار عالی عرفانی و نکات عمیقی از حکمت و وعظ و تفکرات شاعرانه، و از طرفی دیگر زبان لطیف شاعران غزلگوی و دقتی که آنان در حفظ ظاهر الفاظ خود بکار می‌بردند، با یکدیگر همراه شد و بشاعران متفکر عالی مشرب فرصت داد که با استفاده از تعبیرات و ترکیباتی که پیش از آنان فقط در بیان عشقهای مجازی بکار می‌رفت اندیشه‌های بلند خود را در قالب الفاظ بریزند و حتی گاه از همان مقاصد که غزلسرایان پیشین داشتند در راه بیان افکار خود بهره بردارند. از اینجاست که می‌بینیم در غزلهای شاعرانی از قبیل خسرو دهلوی و اوحدی و خواجو و عماد و حافظ و کمال خجندی و سیف فرغانی افکار پخته صوفیانه و حکیمانه با تأثرات و عواطف عالی شاعرانه و گاه عاشقانه همراهست و همان تعبیرات و کنایات و ترکیبات که غزلسرایان عاشق پیشه داشتند در ابیات آنان نیز بکار می‌رود. این شیوه که مسلماً غزل فارسی را از ابتذال و یکنواختی افکار و الفاظ رهایی بخشید و آنرا بابیان معارف و حقایق همراه ساخت، مخصوصاً در سخن لسان‌الغیب حافظ شیرازی بحدّ اعلاّی کمال رسید.

از میان منظومهای حماسی درین عهد، با وجود یک منظومه

### منظومهای حماسی

حماسی تقریباً ملی، بیشتر باید بنوع حماسه تاریخی و احیاناً دینی

اکتفا کرد زیرا چنانکه می‌دانیم اندیشه ملیت در ایران بر اثر رواج سیاست دینی در قرنهای پنجم و ششم و اوایل قرن هفتم بسیار ضعیف شده بود و حمله مغول و رسواییهای آن طبعاً بازمانده این فکر را، اگر واقعاً چیزی از آن باز مانده بود، یکباره بدست نیستی سپرد و بدین ترتیب چه در اوایل قرن هفتم و چه بعد از آن توجه بنظم داستانهای

قهرمانی ملی نیز نمی توانست شیوعی داشته باشد. بالعکس مقارن آغاز قرن هفتم نظم منظومه های تاریخی میان ایرانیان شروع بروج کرد و چنانکه از اطلاعات موجود برمی آید قدیمترین حماسه های تاریخی (غیر از اسکندر نامها) در آن ایام ساخته شد<sup>۱</sup>. از جمله این تاریخهای منظوم با این «حماسه های تاریخی» یکی منظومه بی بود درباره پادشاهان شنسبانی غور که در جلد مقدم ازین کتاب درباره آنان سخن گفته ایم<sup>۲</sup>. گوینده آن منظومه نویسنده و شاعری بود از زمره صدور و اشراف غور بنام فخرالدین مبارک شاه بن حسین مرورودی غوری معاصر سلطان علاءالدین حسین غوری (م ۵۵۶) و پسرش سیف الدین محمد (م ۵۵۸)؛ و غیاث الدین محمد (م ۵۹۹) و شهاب الدین محمد (م ۶۰۲)، که در فیروز کوه پایتخت اصلی غوریان بسری برد و از مقامات معنوی و دنیوی هر دو برخوردار بود<sup>۳</sup>. از ابیاتی که ازین منظومه باقی مانده معلوم می شود که ببحر متقارب ساخته شده و بنابراین شاعر در کار خود از استاد طوس پیروی کرده بود. اورا با فخر مدبر اشتباه کرده اند که کتاب معروفی دارد بنام آداب الحرب و الشجاعة و بموقع درباره آن سخن خواهیم گفت.

۱ - در اواسط قرن ششم یا نیمه دوم آن قرن منظومه بی بوسیله مؤیدالدین نسفی بنام «پهلوان نامه» ساخته شده بود که مثنوی بود ظاهراً ببحر متقارب ولی نمیدانیم موضوع آن چه بود؛ آیا مؤید نسفی که از مداحان آل افراسیاب بوده این پهلوان نامه را در ذکر «پهلوانیهای» آن ترکان قراخانی و برافکنندگان خاندان جلیل سامانی ساخت و یا درباره پهلوانان ملی ما؟ بهرحال درباره مؤید نسفی و منظومه او رجوع شود به: لباب الالباب چاپ لیدن ج ۲ ص ۳۵۹ و مجمع الفصحا ج ۱ ص ۵۰۹ و تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ چاپ اول ص ۸۶۷.

۲ - تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. چاپ اول ۱۳۲۶ شمسی ص ۵۰ پیعد

۳ - لباب الالباب ج ۱ ص ۱۲۵؛ روذات الجنات فی اوصاف مدینه هرات چاپ دانشگاه

تهران ج ۱ ص ۳۵۵ - ۳۵۷

۴ - ایضاً روذات الجنات ج ۱ ص ۳۵۶ - ۳۵۷



دومین منظومه حماسی تاریخی که آن هم در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ساخته شد «شاهنشاه نامه» بود از مجدالدین محمد پاییزی نسوی که عوفی گفته: «... از شعرای سلطان سکندر<sup>۱</sup> است، و در شهر سنه<sup>۲</sup> ست مائة اورا در نسا دیدم و شاهنشاه نامه می ساخت و وقایع سلطان خوارزمشاه را نقل می کرد»<sup>۲</sup>. این منظومه نیز مانند منظومه نخستین که یاد کرده ایم، از میان رفته است و اهمیت این هر دو شاید فقط درین باشد که مقدمه بی بودند برای تغییر مسیر شعر حماسی فارسی از موضوعات قهرمانی ملی بموضوعات تاریخی صرف.

ازین پس چندین منظومه مهم ببحر متقارب در ادب فارسی پدید آمد که منحصرأ مربوط بذکر مسائل تاریخی و مخصوصاً تاریخ حیات فاتحان بزرگ بوده است و از آنجمله منظومه بی که احمد بن محمود طوسی مشهور به «قانعی» در ذکر تاریخ آل سلجوق ساخت بنام «سلجوقنامه» که منظومه مفصلی بوده ببحر متقارب که در باره آن بعد ازین بتفصیل بحث خواهیم کرد.

منظومه تاریخی دیگری که باید در جزو حماسه های تاریخی از آن یاد کرد ظفرنامه است راجع بتاریخ ایران از ظهور اسلام و تاریخ اسلام و سلاطین ایران تا عهد ناظم یعنی حمدالله مستوفی قزوینی (م ۷۵۰ هجری). ظفرنامه که مهمترین منظومه تاریخی موجود است شامل ۷۵۰۰۰ بیت ببحر متقارب و منقسم است بسه قسمت (قسم اسلامی - قسم احکام درباره تاریخ ایران - قسم سلطانی درباره تاریخ مغول). درباره این کتاب بموقع سخن خواهیم گفت<sup>۳</sup>.

۱ - مراد سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه است که اسکندر ثانی اقب داشت (سلطنت

از ۵۹۶ تا ۶۱۷ هجری)

۲ - لباب الالباب ج ۲ ص ۳۴۰

۳ - رجوع شود به حماسه سرایی در ایران، دکتر صفا، چاپ دوم تهران ۱۳۳۳،

منظومه دیگر شهنشاه نامه تبریزی است در ذکر احوال چنگیز مغول و جانشینان او تا سال ۷۳۸ هجری. ناظم این منظومه شاعر است بنام احمد تبریزی که در قرن هشتم و بعهد سلطان ابوسعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶ هجری) می زیسته و شهنشاه نامه را در ۱۸۰۰۰ بیت بیحر متقارب بنام ابوسعید ساخته و تاریخ خانان مغول را از آغاز کار آنان تا عهد هلاکو و همچنین تاریخ ایلخانان ایران را تا سلطان ابوسعید در آن مذکور داشته است. ازین کتاب نسخه‌ی مورخ بسال ۸۰۰ هجری در کتابخانه بریتیش میوزیوم (موزه بریتانیا) موجود و در آن نسخه موسومست به «چنگیز نامه» و حال آنکه شاعر خود آنرا «شهنشاه نامه» نام نهاده است<sup>۱</sup>.

منظومه دیگر غازان نامه است که بنا بر آنچه در مقدمه نسخه‌ی از آن آمده از نورالدین بن شمس الدین محمد بود که باز بنا بر همان مقدمه از معاصران سلطان محمود غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۳ هجری) بوده و بعدها نیز مدتی زیسته و منظومه خود را در سال ۷۶۳ بنام سلطان اویس بن شیخ حسن بزرگ که از سال ۷۵۷ تا ۷۷۷ هجری حکومت می کرد، ساخته است. ازین منظومه ادوارد برون نسخه‌ی مورخ بتاریخ ۸۷۳ داشت که برای کتابخانه اوزون حسن ترکمان استنساخ شده و ناظم در مقدمه منثوری که بر آن افزوده شرح داده است که در دربار غازان خان وظیفه‌ی داشته و سلطان اویس دوباره آنرا درباره او مقرر کرده است. این منظومه مشتمل است بر ده هزار بیت بیحر متقارب<sup>۲</sup>.

۱ - ناظم گوید :

شهنشاه نامه نهم نام این بنام شهنشاه روی زمین

و سرادا و ازین «شهنشاه روی زمین» سلطان ابوسعید بهادرخانست. درباره این منظومه

رجوع شود به : حماسه سرایی در ایران ۳۵۷ - ۳۵۸

۲ - رجوع شود به از سعدی تاجامی، ترجمه از مجلد سوم تاریخ ادبیات فارسی برون

بوسیله آقای علی اصغر حکمت، چاپ دوم ص ۱۴۷ - ۱۴۸

خواندمیرا نظم «تاریخ غازان خان» را به شمس الدین کاشی نسبت داده و گفته است که وفات او در زمان سلطنت سلطان ابوسعید بوقوع پیوست و بنابراین او پیش از سال ۷۳۶ در گذشته بود و قاعدهٔ این «نورالدین بن شمس الدین محمد» که باید پسر همین شمس الدین کاشی بوده باشد، یا اثر پدر خود را عیناً بنام خود در آورده و یا آنرا تمام نموده و سلطان او پس تقدیم داشته و یا خواندمیر در گفتار خود بغلط افتاده است.

دیگر ازین قبیل منظومه‌ها کُرت نامه بود از صدرالدین خطیب ربیعی پوشنگی (فوشنجی) متولد بسال ۶۷۱ از رجال معروف قرن هفتم و هشتم هجری. وی اصلاً در فوشنج خطابت می‌کرد و سپس در سلک ندمای ملک فخرالدین محمد بن ملک شمس الدین کهین از سلاطین آل کُرت (سلطنت از ۷۰۵ تا ۷۰۶) انتظام یافت و بنا بر اشارهٔ او کُرت نامه را ببحر متقارب در باب خاندان کُرت بنظم در آورد. از کُرت نامه نسخه‌ی در دست نیست لیکن سیف الدین محمد بن یعقوب الهروی مورخ اوایل قرن هشتم هجری علاوه بر استفاده ازین منظومه در تألیف کتاب خود «تاریخ نامهٔ هرات» در حدود دو بیت و پنجاه بیت از آنرا نقل کرده و این ابیات نشان از قوت طبع گوینده می‌دهد.<sup>۲</sup>

منظومهٔ دیگر «سام نامه» بود که برای تمیز از «سام نامهٔ خواجه» آنرا «سام نامهٔ سیفی» می‌نامیم. ناظم این منظومه سیف الدین بن محمد بن یعقوب مؤلف تاریخ نامهٔ هرات است. وی نیز از ملازمان ملک فخرالدین کُرت بوده و سام نامه را در وصف دلاوریهای جمال الدین محمد سام سردار ملک فخرالدین و دفاع مردانهٔ او از شهر هرات در برابر سپاهیان اولجایتو سرود که یکبار در ماه صفر سال ۷۰۶ بقتل دانشمند بهادر و بسیاری از مغولان منجر شده و سپس تا ذی الحجهٔ همان سال در برابر دستهٔ جدیدی از سپاهیان اولجایتو بسرداری بوجای پسر دانشمند بهادر و سردار دیگری بنام یساول امتداد یافته و عاقبت بر اثر قحط و غلای شدید و مرگ عدهٔ کثیری از هرویانیان بتسلیم

۱ - حبیب السیر چاپ تهران کتابخانهٔ خیام ج ۳ ص ۱۹۱

۲ - حماسه سرایی در ایران چاپ دوم ص ۳۰۸ - ۳۰۹

محمد سام انجامیده بود<sup>۱</sup>. از سام نامه سیفی نسخه‌ی در دست نیست مگر آنچه ناظم کتاب در تاریخ نامه هرات آورده است<sup>۲</sup>.

سام نامه دیگری داریم از کمال‌الدین ابوالعطاء خواجوی کرمانی. این منظومه خلاف سامنامه سیفی متضمن داستان‌های حماسی و عشقی که بازمانده‌یست از سرگذشت «سام نریمان» پهلوان داستانی سیستان و دلاوریها و ماجراجوییها و عشقبازیهای او در خاور زمین؛ و اگرچه قهرمان این داستان از پهلوانان بزرگ و نام‌آور در حماسه مای ماست، لیکن اثری از دخالت‌های او در جنگ‌های ملی ایرانیان در سامنامه خواجو ملاحظه نمی‌شود و از نیروی سامنامه را که منظومه مفصلی بی‌حرمت‌تبارست بیشتر باید عشق قهرمانی دانست یعنی منظومه عاشقانه‌ی که مدار کارها در آن بر شجاعت‌های قهرمان داستان نهاده شده است؛ و مسلماً اساس کار خواجو در نظم این داستان یکی از روایاتی بوده است که معمولاً داستان‌گزاران متأخر ایرانی با استفاده از روایات قدیم و در آمیختن آنها با تخیلات جدید بوجود می‌آورده و ازین راه داستان‌های پهلوانی را بد داستان‌های عشقی نزدیک می‌کرده‌اند تا دلبپذیرتر افتد، چنانکه در داستان سمک عیار و در داستان دارابنامه مولانا محمد بیغمی و امثال آنها می‌بینیم. بهر حال چون موضوع سامنامه خواجو شرح جنگاوریهای یکی از پهلوانان ایرانست و علاوه بر این شیوه حماسه سرایان در آن تأثیر کرده و بدان شکل و هیأت یک منظومه حماسی داده است، ما آنرا پیش ازین در شمار آثار موجود از حماسه ملی ایران مذکور داشته‌ایم<sup>۳</sup>. درباره انتساب این منظومه بنخواجو بعض محققان تردید کرده‌اند ولی از قرائن و امارات و نیز ذکر نام شاعر در آن تعلق آن بنخواجو مسلم می‌شود. ازین منظومه نسخ خطی در دستست و یکبار نیز طبع شده.

۱ - حبیب‌السیر چاپ تهران، ج ۲، ۱۳۳۳ شمسی ص ۳۷۳ - ۳۷۶

۲ - رجوع شود بمقدمه تاریخ نامه سیفی چاپ کلکته بسال ۱۳۶۲ هجری قمری؛ و

بحماسة سرایی در ایران ص ۳۰۹

۳ - حماسه سرایی در ایران ص ۳۳۵ - ۳۴۰

منظومه حماسی دیگری از قرن هفتم (وشاید اوایل آن قرن) داریم بنام زراتشت نامه که باید آنرا تنها حماسه دینی در عهد مورد مطالعه ما دانست. تاکنون عادة این منظومه را متعلق بزرتشت بهرام پژدو شاعر اواخر قرن هفتم نسبت می دادند لیکن چنانکه بزودی خواهیم دید منظومه مذکور که ببحر متقارب و در حدود ۱۵۰۰ بیت است، از شاعر است بنام کاوس کی (یا: کیکاوس) پسر کیخسرو رازی که ظاهراً در اوایل قرن هفتم و بهر حال پیش از زراتشت بهرام پژدو می زیست.

اسکندرنامه‌های منظوم ازین عهد ببعدهمگی بتقلید از نظامی گنجی شاعر استاد پایان قرن ششم، و پیروی از اسکندرنامه او، که خود متأثر است از داستان اسکندر در شاهنامه فردوسی، سروده شد. این منظومه‌ها در حقیقت نوعی از منظومه‌های تاریخی ولی تحت تأثیر داستان‌های است که یادستانگزاران ایران درباره اسکندر جعل کرده و بر آن افزوده‌اند و یا منشاء آنها را می بایست در زمانی که بکالیستنس نسبت داده شده بود جستجو کرد. در عهد مورد مطالعه ما کسی که بتقلید از نظامی اسکندرنامه‌ی ساخت امیر خسرو دهلوی صاحب آثار مشهورست که «آینه سکندری» خود را بنام علاءالدین محمد شاه از سلاطین هند در سال ۶۹۹ بنظم کشید.

اما داستان سرایی در قرن هفتم و هشتم ضمن رواج و انتشاری که

### داستان سرایی

داشت، تا درجه‌ی متأثر بود از کار نظامی گنجی، و یا

دنباله‌گیری کار و شیوه او بود در ترتیب موضوع داستانها و کیفیت نظم آنها. با این حال باید متوجه بود که شاعرانی از قبیل خسرو و خواجه که دنبال کنندگان شیوه نظامی درین عهدند، از ابتکار مطالبی هم برای داستانهای خود غافل نبودند و حال آنکه این نیروی ابتکاری در قرنهای آینده کمتر می شود. بعضی از داستانهای منظوم امیر خسرو دهلوی مانند «دولرانی و خضرخانی» و قران سعدین و مفتاح الفتوح تحت تأثیر وقایع محلی هند ساخته شده ولی دسته‌ی دیگر نظیر سازی و تقلیدیست از پنج گنج نظامی. در آثار خواجه و علی‌الخصوص سلمان نیز آثار تقلید از نظامی همه‌جا بقوت لایح و آشکار نیست

بلکه بعضی از داستانها و مثنویهای منظوم آنان ابتکاری است. بر رویهم این نکته را در مثنویها و داستانهای منظوم فارسی، اعم از آنکه در ایران یا خارج از ایران سروده شده باشد، باید در نظر داشت که برخی از مطالب در آنها بصورت دایره گردانی دور میزند مانند اوصاف قهرمانان داستان خاصه معاشیق و وصف حالاتی که در فراق از معاشیق بر عشاق دست می دهد و ذکرنامه های عشاق بمعاشیق که غالباً عدد آنها بده می رسد و نظایر اینها، و حتی بعضی از آن مطالب از دوره های نخستین ادبی فارسی باقی مانده که ظاهراً بنوبه خود از دوران ساسانی بدوران اسلامی انتقال یافته بود، و نیز برخی دیگر مانند آنچه در ورقه و گلشاه عیوقی و یا نظمهای دیگر ازین داستان، و آنچه در لیلی و مجنون نظامی و یا منظومهای دیگری که در همین موضوع در قرون بعد از سروده اند، مرده ریگی از ادب عربی است که چون بگویندگان فارسی زبان رسید بمقتضای اندیشه و محیط زندگانی خود در آنها تصرفاتی کرده و آنها را از حالت بحت و بسیط بیابانی خود بیرون آورده اند. از میان داستانهای منظوم این دوره شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، هشت بهشت امیر خسرو بانضمام منظومهای دیگری که از او نام برده ایم؛ و منظومهای داستانی هما و همایون، گل و نوروز و گوهرنامه خواجه؛ و فراقنامه و جمشید و خورشید سلمان ساوجی و مهر و مشتری عصار تبریزی معروفند و پیدا است که درباره هر یک از آنها بموقع سخن خواهیم گفت. ده نامه های هم که درین عهد سروده شده و ذکر هر یک در ذیل احوال گوینده آن خواهد آمد، در زمره همین منظومهای داستانی و عشقی است.

منظومهای عرفانی  
سرودن منظومهای عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی درین دوره رواج بیشتری از سابق داشت چنانکه باید گفت زحمات سنائی و عطار در دوره پیشین مقدمه پی بوده است برای این دوره. علت عمده این پیشرفت آنست که: اولاً تصوف و عرفان چنانکه پیش ازین بتفصیل گفته ایم در قرن هفتم و هشتم بحد اعلای توسعه خود رسیده بود؛ و ثانیاً آشفتهگی اوضاع زمان و رواج مفاسد و رذایل طبعاً متفکران قوم را وادار بذکر مواعظ و نصایح و هدایت خلق می نمود.

علاوه بر این دنبال گیری کار سنائی و عطار طبعاً با ایجاد منظومهایی نو بر روش آنان منجر می شد همچنان که پیروی از نظامی باعث پیدایی مثنویهایی بتقلید از مخزن الاسرار گردید که مشحونست بانواع تحقیقات و مواعظ و حکم . بهر حال اشتغال شاعران این دوره بنظم مثنویهایی در مسائل عرفانی و تربیتی بسیار بوده و عدد اینگونه منظومها درین عهد قابل توجه است .

بزرگترین شاعری که بسرودن یک منظومه مفصل و جامع عرفانی درین عهد توجه کرد جلال الدین محمد بلخی معروف به ملای روم (م ۶۷۲) است که از متفکران بزرگ جهان و مقتدای متصوفه و اهل تحقیق و مجاهدت است . وی در طرح مباحث عرفانی و ایراد تمثیلات و استنتاج از بحثهای خود و بیان معانی دشوار عرفانی و حکمی که غالباً نتایج اجتماعی و اخلاقی سودمند نیر دارد ، بزبان ساده دارای قدرت کم نظیری بود . مثنوی او درشش دفتر و دیوان غزلها و قصاید و رباعیهای وی همه از عالی ترین نمونهای شعر عرفانی فارسی و منشاء تقلید و ایجاد آثار فراوان عرفانی در قرون بعد گردیده است . پسر مولانا یعنی بهاء الدین معروف به « سلطان ولد » متوفی بسال ۷۱۲ هجری نیز علاوه بر مثنوی ولد نامه در شرح مقامات جد و پدرش ، و غزلها و قصاید و رباعیات عرفانی اثر معروفی بنام رباب نامه دارد که مانند پدر خود که در آثار خویش گاه ابیات ترکی می آورد او نیز در آن ابیات متعدد ترکی آورده است ، و در همه این آثار تأثیر افکار و اسلوب بیان مولوی آشکارا ، ولی نه بدان قوت ، دیده می شود .

دنبال کار عطار و مولوی در قرن هفتم و هشتم بوسیله عده زیادی از شاعران که بعضی از آنان تحت تأثیر مخزن الاسرار نظامی نیز قرار داشتند ، گرفته شد و ازین راه آثار معتبری بوجود آمد مانند : عشاق نامه عراقی در بیان مراتب عشق و حالات عاشقان ؛ زاد المسافرین و کنزالرموز از امیر حسینی شاعر مشهور پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم ؛ گلشن راز از شیخ محمود شبستری ؛ جام جم از اوحدی مراغی که علاوه بر مباحث تعلیمی تصوف حاوی بسیاری از اندرزهای اخلاقی و انتقادهای اجتماعی است ؛ مطلع

الانوار امیر خسرو دهلوی؛ روضه الانوار خواجه؛ مثنویهای مونس الابرار و محبت نامه و صحبت نامه و روضه المحبتین و مصباح الهدایه منظوم از عماد فقیه کرمانی.

همچنانکه گفته ایم منظومهای مذکور تنها حاوی مباحث عرفانی

### تربیت و اخلاق

نیست بلکه عاده در آنها مواعظ و حکم و مطالب اخلاقی و اجتماعی

نیز دیده می شود. این رسم را بیشتر و بهتر از همه سنائی غزنوی در اوایل قرن ششم در ادب فارسی با ساختن منظومه معروف خود حدیقه الحقیقه آغاز کرده بود و موفقیت او در نظم آن منظومه نامبردار و ساختن اشعار زاهدانه و حکیمانه دیگر باعث شده بود که در میان شاعران اوایل قرن ششم و اوایل قرن هفتم گروهی پیروی از او همت گمارند و از نیروی بایدگفت که نظم منظومهای عرفانی همراه با مواعظ و حکم در حقیقت و واقع از سنائی آغاز شده و در قرنهای بعد ادامه یافته است؛ اما ترتیب منظومهایی که منحصر آ موقوف بر تربیت و اندرزهای اخلاقی بقصد اصلاح و ارشاد طبقات مختلف اجتماع باشد در حقیقت از سعدی آغاز شده و او بزرگترین شاعریست که از عهده چنین ابتکار مهمی برآمده است تا آنجا که بایدگفت وی بزرگترین شاعر اخلاقی و تربیتی ایرانست که از طبع و قاد و از اطلاعات وسیع خود بنوعی بارز برای سرودن اشعار متقنی درین راه استفاده کرد. سعدی در سعدی نامه یا بوستان خود مسائل اخلاقی و اجتماعی و تربیتی را با نظم و ترتیب خاص تحت عناوین مختلف و با ایراد امثال و حکایات دلچسب مورد بحث قرارداد و با آنکه ورود درین گونه مطالب از لطف شعری کاهد کلام او در سراسر بوستان و یا هر جای دیگر از دیوانش که لب بوعظ می گشاید لطیف و دل انگیز و در همان حال استوار و متقن است. بهمین سبب و نیز بعلت آنکه اندیشه و گفتار سعدی در مسائل اخلاقی و اجتماعی بر اساس تعلیماتی نهاده شده که در شش قرن اول هجری از راه آمیزش فرهنگ اسلامی و ایرانی حاصل شده و در قرنهای بعد بدون تغییرات عمده باقی مانده است، اندرزهای این شاعر بلند پایه بصورت سرمشق زندگانی در دوران بعد از او در نزد طبقات مختلف بکار رفته و بسیاری از سخنان وی، خاصه از گلستان و بوستان چون



ضرب المثلهایی در میان ایرانیان رایج گردیده است .

پیدا است که مواعظ و نصایح تنها منحصر بمتنویهای این عهد نیست بلکه کمتر دیوانی از قصاید و قطعات این دو قرن را می توان از ینگونه معانی خالی یافت و بهمین سبب اطاله کلام را درین مورد لازم نمی دانیم .

### شعر انتقادی

شعر انتقادی که در قرن ششم در ادبیات فارسی رواج فراوان یافته بود، در قرن هفتم و هشتم بعلاّت آشفتگی اوضاع زمان میدان مساعدی برای توسعه پیدا کرد . درین دو قرن که دوره استیلای مغولان و حکومتهای غیر صالح بر ایران بود، مفاسد اجتماعی رواج روز افزون یافت و بهمان نسبت هم انتقادات اجتماعی شدیدتر و سخت تر شد و حتی بسا اوقات بصورت هزل جلوه کرد . ازین انتقادات سخت در آثار سعدی خاصه گلستان و بوستان و علی الخصوص در خبیثات یا هزلیات او ؛ و در جام جم اوحدی و در قصائد و قطعات سیف الدین محمد فرغانی و در بعضی از قطعات خواجهی کرمانی و ابن یمین فریومدی و در پاره‌ی از غزلهای حافظ بسیار دیده می شود و از همه این گویندگان مهمتر شاعر و نویسنده خوش ذوق هوشیار نظام الدین عبید زاکانی قزوینی ( م ۷۷۱ هجری ) است که آثارش بنظم و نثر حاوی افکار انتقادی تند است که گاه بصورت هزل رکیک درمی آید و همه آنها با لهجه ادبی بسیار دلچسب و شیرین بیان شده است . وی بهتر از هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی و اجتماعی عهد خویش را که دوره رواج مفاسد و معایب بود شناخته و محیطی را که تحت استیلای تاتار و جور حکام و عمال مغول و آشوب و فتنه و قتل و غارت و ناپایداری اوضاع و جهل و نادانی غالب زمامداران و غلبه مشتی غارتگر فاسد و نادان بوجود آمده بود، مجسم ساخته است . در باره ادبیات انتقادی این عهد پیش ازین ( در همین مجلد ) ذیل عنوان « فساد زمان » و عنوان « اثر اوضاع اجتماعی در ادبیات » سخن گفته و اقوالی از سیف فرغانی و خواجهی کرمانی و اوحدی مراغه‌ی و عبید زاکانی نقل کرده ایم و چون آن مایه برای نشان دادن نمونه‌هایی از شعر انتقادی درین عهد کافیه است از اطاله کلام درین باب دوری می کنیم .

## شاعرانِ پارسی‌گویِ در دو قرن

### هفتم و هشتم

شاعران پارسی‌گویِ این عهد نسبتاً بسیارند. عده‌ی از آنان بازماندگان دورانی هستند که هنوز حمله مغول بر ایران، یا بر نواحی ولایات و محیط‌های تربیت آن شاعران، صورت نگرفته بود؛ و یا از کسانی که اگرچه در دوره مغول می‌زیسته‌اند ولی محیط تربیت و زندگانی آنان دور از آسیب مغول قرار داشت؛ دسته سوم در عهد مغول و در دوره غلبه آن ملعونان در گوشه و کنار ایران تربیت شده و در دستگاه امارت‌های کوچک و یا در خدمت بعضی از خاندان‌های بزرگ ریاست و وزارت و صدور و اشراف ایالات و ولایات مختلف این عهد زندگانی کرده، و یا در خانقاه‌های متصوفه زیر دست مشایخ بزرگ ایران و خارج از ایران تربیت شده‌اند؛ و آخرین دسته کسانی هستند که در قدرت بین حکومت ایلخانان و حمله امیر تیمور در خدمت ملوک الطوائف ایران و نواحی مجاور این کشور بسر می‌بردند و در زمره همین گروهند تمام شاعران بزرگی که در مراکز مهمی از آسیای صغیر یا از هندوستان گرد آمده و تحت رعایت شاهان و بزرگان آن نواحی از گزند وحشیان آسیای مرکزی در امان مانده و بایجاد آثار بدیعی که می‌شناسیم توفیق یافته بودند.

شاعرانی که باین دسته‌های مختلف بستگی دارند همه معروف نیستند زیرا اوضاعی که بعد از قرن هفتم و هشتم در ایران جاری بود فرصت پرداختن بدانان را بادیبان و عالمان انگشت شمارِ دورانهای بعد نمی‌داد. ولی از غالب آنان دیوانهایی بدست مانده

و تقریباً از همگی آثاری در سینه‌ها و جنگها باقیست و بهمین سبب بر جوینده محقق است که همه آنان را تا آنجا که وسایل کار اجازت می‌دهد بشناسد و معرفی کند و اگر ملاحظه می‌کنید که شماره شاعرانی که درین مجلد ذکر می‌رود از آنان می‌رود از حد معتاد درمی‌گذرد، بهمین دلیل است که گفته‌ام و اکتفا بذکر چند شاعر معدود چنانکه رسم مؤلفان بوده، درین محل درست نیست.

و اینک آغاز می‌کنیم بذکر هریک از آن شاعران و معرفی نمونهایی از آثارشان: